

بررسی «فقرزنانه» در جامعه ایران با توجه به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در اسلام

نرجس رودگر*

راضیه میرعلی ملک**

چکیده

هر چند در تفسیر ماهیت و تشخیص مصادیق و معیارهای عدالت اجتماعی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما این مهم همواره از بایسته‌های مشترک و آرمان‌های مطلوب جوامع در طول تاریخ بوده است. اهمیت عدالت اجتماعی در اسلام تا بدان‌جاست که در آیات قرآن تحقق آن به‌عنوان غایت ارسال رسل معرفی شده است؛ چراکه عدالت، بستر رشد انسانی و اخلاقی فرد و جامعه است و فقدان آن تأثیرات مخربی را بر تمام ساحات زندگی برجای می‌گذارد. عدالت اقتصادی از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت اجتماعی است که فقدان آن سبب بروز فقر در اقشار جامعه می‌شود. فقر زنان به‌معنای افزایش زنان در ترکیب جمعیت فقیر یکی از مسائل پیش‌روی زنان در کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته می‌باشد که در سال‌های اخیر رشد بسیاری نیز یافته است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، با ارائه تصویری از پدیده فقرزنانه در ایران و اشاره به اقدامات دولت در پیشگیری و درمان این مسئله، علل و عوامل آن مورد بررسی قرار گرفته و سپس وضعیت موجود را با توجه به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در اسلام مورد سنجش قرار داده و به‌دنبال آن راه‌کارهایی برای حل مسئله ارائه گردیده است. بررسی‌ها، نشان می‌دهد علی‌رغم وجود احکام مترقی اسلام، فقرزنانه در جامعه ایران در حال افزایش است که بخش مهمی از آن، ناشی از عدم اجرای عدالت اقتصادی مورد نظر اسلام نسبت به زنان است و نیز با اهدافی که اسلام از طریق اجرای عدالت در پی تحقق آن‌هاست، منافات دارد.

کلیدواژه‌ها

عدالت اجتماعی، فقرزنانه، اسلام، ایران.

مقدمه

امروزه، پدیده فقرزنانه به معنای آسیب‌پذیری بیشتر زنان در بعد اقتصادی، در اکثر جوامع در حال توسعه و یا حتی توسعه‌یافته مشهود است. گرچه در ایران به علت حاکمیت نظام اسلامی و تأکید این مذهب بر عدم تفاوت‌های نسبی و جنسیتی پیرامون اقتصاد زنان در قوانین اساسی حاکم بر جامعه، امنیت اقتصادی زنان باید حکم‌فرما باشد و اهتمام بر اجرای عدالت در همه ابعاد از جمله جنسیت و وجود هنجارها و اصول متعدد ناظر به رعایت عدالت اقتصادی برای زنان نیز به کار گرفته می‌شود اما علی‌رغم این امور، عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... سبب شده است که پدیده فقر زنان در جامعه ایران ولو با نسبت کمتری وجود داشته باشد.

این مسئله در حالی است که اجرای عدالت اجتماعی که تبلور شاخص آن در عدالت اقتصادی نمایان است، در منظومه فکری دین اسلام جایگاه مهمی دارد؛ چراکه شکل‌گیری سیر تکاملی فرد و جامعه که غایت قصوای آفرینش انسان است، تنها در بستر عدالت شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، گرچه عدالت اجتماعی در تاریخ نظری جوامع، همواره امری مطلوب بوده اما این وحدت‌نظر، از کثرت تعبیر در معیارهای عدالت اجتماعی فارغ نبوده است. توجه به اختلاف معیار در عدالت اجتماعی در مکاتب فکری مختلف، اهمیت خود را در قضاوت‌های آماری مبنی بر میزان تحقق عدالت در جوامع، نشان می‌دهد. این مسأله ضرورت نگاه مبنایی بر عدالت اجتماعی و بررسی تعاریف، معیارها و مؤلفه‌های آن را بر اساس فرهنگ بستر جامعه هدف نشان می‌دهد.

فقرزنانه که یکی از پیامدهای نبود عدالت اقتصادی و پیرو آن خلأ عدالت اجتماعی است، از مقولاتی است که به سبب سیلان و حضورش در جوامع مختلف، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله پیش‌رو، درصدد پاسخ‌گویی به این مسأله است که با توجه به معیارهای عدالت اجتماعی در اسلام، این پدیده در جامعه ایران چه وضعیتی دارد؟

برای بررسی این مسأله، در بخش اول، اصل عدالت اجتماعی در اسلام و در بخش دوم، پدیده فقرزنانه در ایران واکاوی گردیده و در نهایت با توجه به یافته‌های هر دو

بخش، تطبیق پدیده فقرزنانه با توجه به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در اسلام صورت می‌گیرد.

گفتار اول: عدالت اجتماعی

عدالت در لغت

مصدر عربی عدالت به معنای عادل بودن؛ انصاف داشتن؛ دادگر بودن و دادگری است (عمید، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۱). که به گفته لغت‌شناسان، ارتباط وثیقی با معنای مساوات دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۲۵).

واژه‌شناسان «عدل» را به معنای برابری، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته‌اند: عدل و عدل در معنی نزدیک همنند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود. عدل مساوات در جزاست و احسان زیاد کردن پاداش است (لسان العرب، ج ۱: ۴۳۶؛ راغب، ج ۲: ۵۶۵؛ تهذیب اللغة، ج ۲: ۲۱۸؛ مقایس اللغة، ج ۴: ۲۴۷ و المحکم، ج ۲: ۱۳).

عدالت از منظر فلاسفه

از نظر ارسطو، عدالت به معنای عام آن، شامل تمام اقسام فضایل و به معنای خاص آن، فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه حق اوست، داده شود (مدرس، ۱۳۷۶: ۳۱۰). سقراط، در طرحی که برای زندگی برتر ارائه می‌دهد، قانون و عدالت را از ارکان آن می‌داند و عدالت را رعایت دقیق قانون می‌داند (مگی، ۱۳۸۹: ۴۹).

به اعتقاد افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) عدالت اجتماعی عبارت است از سپردن به هر کس آنچه در محدوده صلاحیت و قابلیت اوست. از نظر او، عدالت رشته‌ای است که افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد (کلوسکو، ج ۱: ۱۰۹).

عدالت از منظر دانشمندان مسلمان

دانشمندان مسلمان مانند: ابن ابی‌الحدید، شیخ انصاری و علامه طباطبایی نیز عدل را به

مساوق عدم افراط و تفریط و برپایی مساوات دانستند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۱۶ و ۲۷۲). تعریف دیگر از عدالت، اعطای حق به ذی‌حق یا عدم تجاوز به حق ذی‌حق است که برگرفته از کلام امام علی علیه السلام می‌باشد که عدالت را «اعطاء کل ذی‌حقی، حقه» تعریف کرده‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۳۷).

عدالت اجتماعی به معنای مساوات در جعل و اجرای قانون است در سطح اجتماع و فراهم آوردن امکانات عادلانه برای همه افراد در امر پیشرفت و تکامل آنان است (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۳).

خواجه نصیرالدین طوسی با ضروری دانستن اجرای عدالت در سه شاخه حکمت عملی یعنی اخلاق، تدبیر منزل و سیاست، انسان را بالذات موجودی اجتماعی می‌دانست که به دلیل تضاد منافع فردی همواره در معرض ظلم است و این مسأله، نیاز به حکومت مَلِک عادل را ضروری می‌کند (شریفی، ۱۳۸۹: ۸۱۴ - ۸۱۵).

در باب عدالت اجتماعی، از بین متفکران مسلمان معاصر، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲، آیه ۲۱۳، بقره و ج ۴، ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران) و استاد مطهری نیز در کتاب‌هایی مانند: وحی و نبوت، تکامل اجتماعی انسان، بیست گفتار، اسلام و مقتضیات زمان و عدل الهی به مباحثی در این باره پرداخته‌اند و مهم‌تر از همه امام خمینی علیه السلام، ایده و طرح پی‌ریزی حکومتی مبتنی بر عدل و داد را بیان کرده‌اند، تا حکومتی اسلامی برای اجرای قانون و برپایی عدالت و قسط قرآنی بنیان نهند.

اهمیت عدالت اجتماعی در قرآن

محورهای ذیل، نشان اهمیت عدالت اجتماعی در قرآن است:

۱. امر به عدالت، در جامعه حتی در برخورد با دشمنان (سوره نحل: ۹۰ و سوره مائده: ۸)؛
۲. اقامه قسط و عدالت به‌عنوان هدف بعثت (سوره حدید: ۲۵)؛
۳. الزام و تعریف رعایت عدالت در جزئیات روابط اجتماعی و مسائل فردی مانند: شهود (سوره بقره: ۲۸۲، سوره مائده: ۹۵)؛ تعدد زوجات (سوره نساء: ۳ و ۱۲۹)؛ عدالت در گفتار (سوره انعام: ۱۵۲)؛ عدالت به هنگام داوری (سوره نساء: ۵۸) و قیام به عدالت در تمام مراحل زندگی (سوره مائده: ۸).

عدالت به عنوان بستر ضروری کمال فرد و جامعه

عدالت، بستر رشد تمام فضایل اخلاقی است. همان‌طور که در حیطه اخلاق فردی، معیار فضیلت، عدالت است؛ برای رشد فضایل در سطح جامعه نیز عدالت شرط ضروری است. حس عدالت و بهره‌مندی از حقوق عادلانه، فرد را به تعامل مثبت با هموعانش ترغیب می‌کند. ارزش‌گذاری و ارج‌نهی به عدالت اجتماعی در قرآن و آموزه‌های دینی دلیل معرفتی خاص خود را دارد؛ چراکه تنها در سایه عدالت است که استعدادها شکوفا، خاطرها آسوده و وجدان‌ها آرام می‌گیرد و عداوت و دشمنی جای خود را به همدلی و مهربانی و اعتماد می‌دهد (Novak and Adams, 2015: 279; Caphert, 2007:5). سقوط یک تمدن و متلاشی شدن یک اجتماع، پدیده عینی (یعنی نابود شدن انسان‌ها و خراب شدن ساختمان‌ها و...) نیست؛ بلکه سقوط تمدن و ویرانی اجتماع از موقعی آغاز می‌شود که بیماری اختیاری ظلم و تبعیض شروع به گسترش ریشه‌های خود می‌کند. خواسته‌های حیاتی مردم مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و استثمار و بهره‌کشی که انسان‌ها را از «کس» به «چیز» پایین می‌آورد، شیوع پیدا کند (جعفری، ۱۳۵۷، ج ۳: ۲۸۵-۲۹۰) بنابراین، بی‌عدالتی موجب اختلال، فساد، ارتجاع و سقوط جامعه می‌گردد (نظریور، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۷).

اثرات و نتایج عدالت اجتماعی

۱. تأثیر در افکار و عقاید

شهید مطهری وجود یا عدم وجود عدالت اجتماعی را در شکل گرفتن افکار و عقاید مردم جامعه مؤثر می‌داند. ایشان یکی از این تأثیرات را اعتقاد به بخت و شانس در میان عامه و حتی در میان برگزیدگان و شاعران می‌داند. جهان‌بینی‌ای که امورات را به بخت و شانس ارجاع می‌دهد، از بستر مظالم و ناهمواری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی برمی‌خیزد و هرج و مرج‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، ملهم این فکر شیطنانی است (مطهری، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۲). از دیگر مفاصد فکری و نظری که فقدان عدالت اجتماعی آب‌شخور آن است، بدبینی نسبت به روزگار به عنوان شکایت از روزگار و دشنام‌ها و ناسزاهایی است که در آثار ادبی نسبت به آن عنوان شده است. که این مسأله به بدبینی به خالق می‌انجامد و اساس تربیت توحیدی را متلاشی می‌کند (همان: ۸۳).

۲. تأثیر در اخلاق فردی

فقدان عدالت اجتماعی در اقشار مختلف جامعه باعث اضمحلال اخلاق فردی است. صرف نظر از افراد استثنایی مانند پیامبران و انسان‌های کامل، تبعیض‌ها، تفاوت‌گذاری‌های نابجا، روح یک عده را که محروم شده‌اند، فشرده و آزرده و کینه‌جو و انتقام‌کش می‌کند و روح یک عده دیگر که بی‌جهت بهره‌مند و عزیز درآمده‌اند، کم‌حوصله و زودرنج و بیکاره و اهل اسراف و تبذیر می‌نماید (همان: ۸۹).

۳. تأثیر در الفت و وحدت اجتماعی

اجرای عدالت اجتماعی سبب ایجاد الفت بین آحاد جامعه و برقراری وحدت در اقشار جامعه می‌شود. نقطه مقابل عدالت اجتماعی و اهمیت و کارکردهای آن، نیز ظلم و بی‌عدالتی است که باعث هلاکت و نیستی جوامع می‌باشد. ظلم و پایمال کردن حقوق دیگران، موجب دگرگونی نعمت‌های الهی و نزدیک‌سازی خشم و غضب الهی (مطهری، بی تا: ۱۹)، پدید آوردن دشمنی، فرسودگی و اضمحلال تمدن‌ها و آبادانی‌هاست (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۵۹).

بنابراین، اگر در کارها و موهبت‌ها و نعمت‌های خدا بین افراد، شکاف و فاصله افتاد، بین قلوب قهراً فاصله می‌افتد. در مقابل، عدالت اجتماعی، موجبات دوری دل‌ها، کینه‌ها، حسدها و انتقام‌جویی‌ها یعنی تبعیضات حقوقی را از میان می‌برد (مطهری، ۱۳۹۰: ۹۰ - ۹۱).

معیارهای عدالت

واژه عدالت به سبب مطابقت آن با فطرت در مقام نظر از اقبال عمومی برخوردار است؛ اما در عمل، اختلافات زیادی در جستار مصادیق واقعی آن مشاهده می‌شود. این امر به دلیل برداشت‌های متفاوتی است که از عدالت وجود دارد که ناشی از تفاوت معیارهای عدالت است.

۱. عدالت: تناسب

افلاطون، عدالت را حد وسط نقطه تعادل سه قوه خرد، اراده و شهوت در انسان

می‌دانست. وی، هم‌چنین خردمندی، شجاعت و اعتدال را به‌عنوان سه فضیلت عمده انسان نام می‌برد که عدالت، ارتباط هماهنگ میان این فضائل و تناسب با آنها است. او در سطح اجتماعی نیز عدالت را به مفهوم تناسب و قرار گرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود می‌دانست.

۲. عدالت: شایستگی و لیاقت

عدالت در این برداشت، به مفهوم توزیع امکانات مادی و رفاهی و نیز توزیع مناصب و مقام‌ها بر اساس شایستگی‌ها و لیاقت‌ها است. چنین دیدگاهی را در آرا و اندیشه‌های ارسطو نیز می‌توان مشاهده کرد. تعریف عدالت به اعطاء کل ذی حق حقه، در میان اندیشمندان مسلمان را نیز می‌توان مشیر به این معنای عدالت دانست.

۳. عدالت اجتماعی به‌مثابه مساوات و برابری

تعریف عدالت اجتماعی به مساوات و برابری، در دوران مدرنیته در سطوح مختلفی به کار رفته است. یکی از مهم‌ترین سطوح برابری، برابری در شرایط اقتصادی زندگی افراد است که در اندیشه کارل مارکس به شکل برجسته‌ای مطرح شده است. از نظر وی، عدالت اجتماعی در صورتی تحقق می‌یابد که افراد به‌لحاظ اقتصادی در شرایط برابری زندگی نمایند و این امر بدون توزیع مجدد ثروت، امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این برداشت از عدالت اجتماعی ارتباط زیادی با عدالت اقتصادی پیدا می‌کند (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۷).

معیارهای دیگری از عدالت در متفکران معاصر غرب وجود دارد که تا حدودی ترکیبی از معیارهای فوق، البته با خصوصیات دیگری است که در این مقال نمی‌گنجد.

تبلیور عدالت اجتماعی در عدالت اقتصادی

از برجسته‌ترین شاخص‌های عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی است. عدالت اقتصادی یعنی «تساوی امکانات، عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد

جامعه، برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد با حقی که جامعه می‌پردازد و برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) هر کس (بناء رضوی، ۱۳۶۷: ۱۲۸).

گرچه عدالت اقتصادی، هدف نهایی کمال انسان نیست لیکن تأثیر به‌سزایی در وصول به این هدف دارد و به همین سبب مورد تأکید اسلام قرار گرفته است. آیاتی که شامل امر و توصیه به عدالت است، عام بوده و شامل تمامی ابعاد عدالت از جمله عدالت اقتصادی می‌شود. ضرورت عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی تا بدان جاست که شامل تمام افراد جامعه از جمله اهل ذمه نیز می‌گردد (سوره ممتحنه: ۸).

عناصر عدالت اقتصادی

اسلام، عدالت اقتصادی را قائم به دو عنصر می‌داند: ۱. رفاه عمومی، ۲. تعدیل ثروت (صدر، ۱۴۲۴ه: ۳۰۳)؛ در جامعه اسلامی وضعیت معیشتی باید به گونه‌ای باشد که تمامی آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمام زمینه‌ها (بهداشت، درمان، تغذیه، آموزش، مسکن و...) در حد کفاف برخوردار باشند. فقر مالی از دیدگاه اسلام، امری منفور است که می‌تواند سبب مشکلات اخلاقی، اجتماعی و ریشه بسیاری از جرم‌ها و تبه‌کاری‌ها باشد. در روایات، فقر از آتش نمرود سخت‌تر (حکیمی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۲۸۰) و موت اکبر و باعث منقصت دین و دهشت عقل و همسایه کفر، توصیف شده است (صالح، ۱۳۷۰: حکمت ۱۶۳ و ۳۱۹؛ مجلسی، ۱۰۳۷، ج ۷۲: ۲۹). به همین دلیل، رفع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی از اهداف مورد تعقیب اسلام است که آن را با احکام و تعالیم مالی‌ای مانند انفاق، خمس، زکات و... و برای جنس خاص زنان با نفقه، مهریه، اجرت‌المثل و غیره تعقیب می‌کند.

تعدیل ثروت، رکن دیگر عدالت اقتصادی از نظر اسلام است (صدر، ۱۴۲۴ه: ۳۰۳) از جمله آسیب‌های ثروت فراوان در اندیشه اسلامی، اعراض از یاد خدا و مشغولیت به مواهب مادی است (سوره تکاثر: ۱ و سوره توبه: ۳۴). انباشته‌شدن ثروت در دست اغنیا، سبب سرمستی و غرور می‌شود و به همین سبب است که اسلام در عین توجه به فردی در جلب مال و سرمایه، با طرح آموزه‌های اقتصادی‌ای از جمله انفاق، خمس، زکات و... این آسیب اجتماعی را نشانه گرفته است (رفیع‌پور، ۱۳۹۴: ۲۸۳). به اعتقاد حضرت امام خمینی علیه السلام مالکیت را قبول دارد، ولی قوانینی در اسلام می‌باشد که مالکیت را تعدیل می‌کند. مالکیت

در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند (در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر اول: ۲۱).

بنابراین، طبق آموزه‌های اسلام، هرگونه فقر در جامعه نشان‌دهنده پیاده‌نشدن احکام اسلامی است. از این رو، یکی از وظایف حاکم اسلامی مقابله با بی‌عدالتی اقتصادی است.

گفتار دوم: فقر زنانه

مفهوم فقر

به‌طور کلی دو تعریف عمده از فقر وجود دارد: نخست، تعریف معیشتی از فقر و دوم فقر به‌مثابه محرومیت نسبی. تعریف دوم، محرومیت را در معنای کلی‌تری مطرح نموده است که در مقایسه با تعریف نخست، بخش وسیع‌تری از انسان‌ها را در خود جای می‌دهد (ازکیا، ۱۳۷۹: ۲۸)؛ به عبارت دیگر، فقر مطلق بر اساس واقعیات موجود، آسان‌تر از فقر نسبی دسته‌بندی می‌گردد، چنان‌که حتی در یک جامعه نیز به علت تلقی‌های متفاوت از سطوح مختلف، سنجش افراد نسبت به فقر نسبی و متغیر است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۴۸).

در عین آنکه از لحاظ محتوایی بین فقر به‌عنوان ناکافی بودن توانمندی‌ها و برداشت دیگر فقر به‌عنوان کمی در آمد تفاوت وجود دارد اما این دو کاملاً به هم مربوط نمی‌شوند زیرا در آمد وسیله‌ای بسیار مهم برای توانمندی است (سن، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

۱. فقر زنانه

اصطلاح فقرزنانه برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ توسط جامعه‌شناس آمریکایی «دایانا پیرس»^۱ مطرح گردید؛ این اصطلاح به‌معنای افزایش زنان در ترکیب جمعیت فقیر می‌باشد. پیرس در آن زمان دو سوم جمعیت فقیر بالای ۱۶ سال را از میان زنان می‌دانست و روبه‌رشد بودن این آمار را در جوامع پیش‌بینی نمود (هام، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

به‌عبارت دیگر، سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس‌های جهانی را زنانه‌شدن فقر

1. Diana Pierce

می‌نامند. گرچه کمبود اطلاعات معتبر و دقیق سازمان‌یافته درباره فقر به‌طور کلی و فقر زنان به‌طور ویژه، نتایج به‌دست‌آمده را با مشکلاتی مواجه می‌سازد اما در مجموع، پارادایم فقر زنان بنا بر آمار به‌دست‌آمده از کشورهای مختلف تاحدی این معضل را تایید می‌کند.

۲. خانوارهایی با سرپرستی زنان

در دهه‌های اخیر، اعلام زنان سرپرست خانوار به‌عنوان فقیرترین فقرا در غالب نوشته‌های توسعه به‌چشم می‌خورد (شادی‌طلب و گرای‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵۱؛ به نقل از بولاک، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۸-۱۶). به بیان دیگر تحولات بیش‌تری و تجربی در دهه‌های اخیر سبب طرح پارادایم جدیدی در بحث فقر زنان گردید و آن را معادل فقر زنان سرپرست خانوار شمرد. گرچه این نوع برداشت‌ها با چالش‌هایی روبه‌رو گشته و عواملی مانند سواد و افزایش تعداد شاغلان در خانوار، این برداشت را دچار خدشه نموده است (همان: ۵۰-۵۱) و با این تعاریف، گرچه نمی‌توان فقر زنان را فقط به زنان سرپرست خانوار معطوف داشت، اما با توجه به عرف و قوانین جامعه ایران - که مسئولیت امور اقتصادی را بر عهده مردان می‌گذارد - می‌توان زنان زیادی از زنان سرپرست خانوار در ایران را در این نوع از فقر بازتعریف کرد. مرکز آمار ایران نیز سرپرست خانوار را این‌گونه تعریف می‌کند:

«سرپرست خانوار، عضوی از خانوار است که اعضای خانوار وی را به این عنوان معرفی می‌کنند. در صورتی که اعضای خانواده قادر به تعیین سرپرست خانوار نباشد، مسن‌ترین عضو خانوار به‌عنوان سرپرست تلقی می‌شود. در خانوارهای یک نفره، همان شخص سرپرست خانوار است» (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵-۱۳۸۳).

به تعبیر دیگر، خانوارهایی که به دلایل مختلف (طلاق، جدایی، مهاجرت و مرگ همسر) سرپرست مرد در آن وجود نداشته و یا خانوارهایی که مرد به علت (کسالت، اعتیاد و غیره) در درآمد خانواده سهمی ندارد (یونیسف، ۱۳۷۲: ۱۵) در این دسته جای می‌گیرند. بنابراین در یک دسته‌بندی کلی، زنان سرپرست خانوار به چند گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول: خانوارهایی که مرد به‌طور دائمی در آن‌ها حضور نداشته و زنان به‌عللی مانند فوت همسر یا طلاق بیوه شده‌اند و یا دخترانی که ازدواج نکرده و تنها زندگی می‌کنند.

گروه دوم: خانوارهایی که مرد به‌طور موقت و یا دائم و به دلایلی مانند مهاجرت، مفقودالاثر بودن، متواری یا زندانی بودن، نکاح منقطع، سرباز بودن و... نقشی در امرار معاش نداشته و زنان مجبورند به تهیه معاش زندگی خود و فرزندان‌شان پردازند.

گروه سوم: خانوارهایی که مرد در آنها حضور دارد اما به دلایلی مانند بیکاری، از کارافتادگی، اعتیاد، سرباز بودن و... نقشی را به‌عهده دارند (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۵).

به‌طور کلی، ۳۷ درصد از خانوارهای جهان توسط زنان سرپرستی می‌شوند (مطیع، ۱۳۸۷: ۳) و حدود ۷۰ درصد خانوارهای تک‌نفره و یا خودسرپرست، توسط زنان اداره می‌شود؛ در حالی که این آمار در مورد مردان، فقط ۳۰ درصد می‌باشد (الحداد، ۲۰۰۳: ۹).

۳. آمار فقر زنانه در جهان

بر حسب آمار سازمان ملل متحد، زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و دو سوم کل فعالیت‌های جهان در دست آنان بوده و هفتاد درصد از آن‌ها، مشاغل پایین را عهده‌دار می‌باشند و تنها ده درصد از درآمدها و یک درصد از دارایی‌های جهان در اختیار آن‌هاست. بر طبق آمار به‌دست آمده، در حال حاضر ۱/۳ میلیارد نفر در دنیا با روزی کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند که هفتاد درصد آن‌ها از جنس زنان می‌باشند (Kramarae, and Spende eds, 1379: 3).

طبق آماری که در آغاز دهه ۱۹۸۰ از طرف شورای کانادا برای همکاری بین‌المللی ۱۹۹۹ در مورد عدم تناسب حقوق زنان و مردان در بازار کار به‌دست آمده است، ۶۷ درصد ساعات کار جهان به زنان تعلق دارد و ده درصد درآمد جهان به آنان اختصاص یافته و دو سوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و بالاخره زنان کمتر از یک درصد از دارایی‌های جهان را در اختیار دارند (Alcalda, 2010: 25-31).

به حسب آمار مربوط به کشورهای در حال توسعه نیز، نزدیک به ۵۷۰ میلیون زن روستایی (۶۰ درصد از جمعیت روستایی) زیر خط فقر زندگی می‌کنند (Kramarae and Spender, eds 1379: 3 p).

در کشورهای توسعه‌یافته هم، زنان بیش از مردان دچار فقر می‌گردند. به‌عنوان مثال، در آمریکا میزان فقر خانوارهای تک‌والدی مادر سرپرست در بین سال‌های ۱۹۷۳

و ۲۰۰۲، غالباً بیش از ۳۰ درصد بوده است. در حالی که این میزان برای خانوارهای تک‌والدی پدر سرپرست، عموماً بین ۱۰ تا ۱۵ درصد و برای خانوارهای زن و شوهر بین ۵ تا ۷ درصد بوده است (هافمن واورت، ۱۹۴۹: ۴۷۹). در این میان، ایالات متحده دارای بیشترین تعداد زنان و کودکان بی‌خانمان در میان کشورهای صنعتی می‌باشد (Wilcox, 2006: 58; Pressman Fuentes, 335-351 2014).

۴. فقر زنان در ایران

در سال ۱۳۹۱ در مرکز آمار ایران، هزینه‌های خالص سالانه یک خانوار شهری ۱۶۴/۳ میلیون ریال بوده که نسبت به سال گذشته، افزایشی به میزان ۲۳/۸ درصد را نشان می‌داد (مرکز آمار ایران، هزینه‌های خانوار، ۱۳۹۱). اما سرانه در آمد زنان سرپرست خانوار در بسیاری از موارد به نصف این مقدار در سال‌های کنونی هم نمی‌رسد اما تدوین‌کنندگان قانون اساسی ایران در چارچوب یک ارزیابی واقع‌بینانه، توجه ویژه‌ای به وضعیت زنان در عرصه‌های گوناگون داشته‌اند؛ چنان‌که در مقدمه قانون اساسی ذکر شده است «زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون متحمل شده‌اند (اشاره به دوران قبل از انقلاب) استیفای حقوق آنان بیشتر مد نظر خواهد بود» (قانون اساسی، ج. ۱، مقدمه).

جامع‌ترین اطلاعات زنان سرپرست خانوار در طی سال‌های اخیر، حاصل نتایج سرشماری عمومی می‌باشد. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۵، (۶/۹۱) درصد خانوارها تحت سرپرستی زنان بوده‌اند؛ یعنی از هر ۱۲ خانوار کشور یک خانواده توسط زنان، سرپرستی گردیده است. آمار سرشماری در سال ۱۳۷۵، حاکی از آن است که از نظر جمعیتی، حدود یک سوم از خانوارهای دارای زن سرپرست، یک‌نفره هستند و حدود دو سوم از خانوارهای زن سرپرست، در نقاط شهری ساکن می‌باشند که بیشترین تعداد در استان تهران و کمترین آن در کهگیلویه و بویراحمد و سپس در ایلام سکونت داشته‌اند (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۳۱). ارقام یادشده به دلیل تعریف کامل در آن زمان از سرپرست خانوار، دچار نواقصی می‌باشد که در صورت اصلاح این تعریف، عدم ممانعت از کم‌شماری زنان سرپرست خانوار، شاهد افزایش این تعداد خواهیم بود (شادی‌طلب، ۱۳۸۳: ۵۷). چنان‌که در طی سال‌های اخیر نیز این افزایش را شاهد بوده و نظر

صاحب‌نظران در ۲۰ سال گذشته به وقوع پیوسته است (قانون مدنی، ۱۳۸۱: ۳).

عملکرد جمهوری اسلامی برای زنان در ایران

از آن‌جا که قوانین جمهوری اسلامی ایران از فقه امامیه اتخاذ گردیده است، برای حمایت از حقوق زنان نیز در راستای این مذهب حکم نموده و حمایت‌های خود را قرارداده است. از جمله این قوانین حمایتی: قانون ارث، مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و دیگر موارد حمایتی در این امر می‌باشد (قانون اساسی، ج. ۱. ا).

طبق اصلاحیه ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در مورخ ۱۳۸۱/۹/۴، نیز آمده است: «نفقه، عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی خادم در صورت عادت و یا به واسطه نقصان و مرض» (قانون مدنی، ج. ۱. ا).

تا قبل از اصلاح این ماده، بنا به قول مشهور فقها، «هزینه‌های درمانی و بهداشتی» جزو نفقه محسوب نمی‌گشت و مرد مسئولیت و تکلیفی در قبال این هزینه‌ها نداشت. در قانون مدنی ایران آمده است که: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصائص شوهر می‌باشد» (ق.م. ماده ۱۱۰۵). بنابراین از دیدگاه اسلام، تامین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن در این باره، هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و این فقط مربوط به موقعیت زنی نیست که از نظر مالی توان ندارد بلکه زن متمول نیز دارای نفقه می‌باشد.

درباره مهریه نیز، برابر ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زوجه به مجرد عقد، مالک مهر می‌شود و در نتیجه؛ شوهر مشغول‌الذمه واقع می‌گردد و زن، بر اساس این ماده، می‌تواند مهریه را در هر زمان که خواست از همسرش مطالبه کند. این نیز یکی دیگر از مواد قانونی در حمایت مالی زن است. مواد زیادی در قانون مدنی به زمان، چگونگی، و مقدار نفقه، مهریه، اجرت‌المثل و دیگر حقوق مادی زن نزد شوهر و پدر پرداخته است که به علت کثرت مطلب از ذکر آن خودداری می‌گردد.

از دیگر قوانینی که در آن توجه ویژه‌ای به زنان سرپرست خانوار شده است، می‌توان به تضمین بیمه و رفاه زنان و کودکان بی‌سرپرست که موضوع چهارم اصل بیست‌ویکم

قانون اساسی است اشاره نمود؛ که طی لایحه‌ای به خود کفاشدن بیمه‌شدگان توجه خاص مبذول داشته است. حمایت‌های مالی و نقدی و غیرنقدی از کمیته امداد امام خمینی علیه السلام و هم‌چنین سازمان بهزیستی نیز بسیار راه‌گشا است. اصول ۱۰، ۲۰، ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی ایران نیز به حمایت از زنان و مادران و پیگیری و تامین حقوق آنان پرداخته است (قانون اساسی ج.۱.۱).

۵. علل و عوامل فقر زنانه

به‌طور کلی، علل و عوامل متفاوتی در ایجاد پارادیم فقرزنانه تأثیرگذار است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دسته‌بندی کرد.

۵.۱. عوامل فرهنگی مؤثر بر فقر زنان

۵.۱.۱. وجود فرهنگ‌های نامناسب پیرامون اشتغال زنان (سقف شیشه‌ای)

گرچه با گذشت زمان فعالیت شغلی و اجتماعی، زنان نیز از سیستم‌های حمایتی موجود در دولت برخوردار گردیده‌اند، اما هنوز در فرهنگ برخی از جوامع، فعالیت‌های زنان پذیرفته و تعریف نشده و این عامل، باعث کاهش ورود زنان به عرصه‌های رسمی کار نسبت به مردان گردیده است. به‌طور روشن‌تر، عوامل و موانع نامریی غیرقابل نفوذی در سازمان‌ها وجود دارد که از ارتقای زنان، جلوگیری می‌نماید که این وضعیت را [در] اصطلاح سقف شیشه‌ای می‌نامند. بنابراین، در اثر وجود این مانع، زنان به‌طور وسیعی از صعود به سطوح بالای مدیریتی منع می‌گردند (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۰).

۵.۱.۲. بالا رفتن سن ازدواج

تأخیر در ازدواج را می‌توان به‌عنوان مسئله‌ای فرهنگی، مورد بررسی قرار داد. فارغ از عواملی که باعث تأخیر در ازدواج می‌شود (ر.ک. زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۴۴ - ۲۴۵)، این مسئله را می‌توان از عوامل فقرزنانه به‌شمار آورد؛ چراکه باعث افزایش آمار دختران مجرد خودسرپرست - که تحت عنوان خانوارهای تک‌نفره در سرشماری‌ها به‌حساب آمده‌اند - می‌شود؛ البته تعدادی از دختران و زنان از نظر اقتصادی مخارج خود را تأمین می‌نمایند اما چون با والدین یا اقوام زندگی می‌کنند به‌عنوان سرپرست محسوب نمی‌گردند (محمدی، ۱۳۸۵: ۵).

۵.۱.۳. عدم سوادآموزی برخی از زنان

بی‌سوادی، به‌عنوان یکی از علل فقر در زنان بیشتر از مردان دیده می‌شود. هم‌چنین در میان کشورهای بی‌سواد که میزان باسوادی مردان آنها بیش از ۷۰ درصد بوده است، شکاف بین دو جنس چشمگیرتر می‌باشد (کینگ، ۱۳۷۶: ۱۸). تلاش برای ایجاد شرایط یکسان جهت تحصیل به کاهش شکاف و اختلافات اجتماعی نیز کمک می‌نماید. لذا این امر به کرات در اسناد قانونی ایران آمده است و در اصول سوم، بیستم، بیست‌ویکم و سی‌ام قانون اساسی نیز به آن اشاره گردیده است (حسینی لرگانی و صالحی، ۱۳۸۸: ۱۰). روشن است که آموزش زنان در توانمندی آنان نقش مؤثری ایفا می‌نماید و باعث ایجاد خانواده‌های سالم‌تر می‌گردد؛ این مهم از سمت دولت‌ها نیز پذیرفته شده و از مسائل مورد نزاع دولت‌ها در حل مسائل نابرابری جنسیت نیست (گزارش بانک جهانی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۹۰: ۵۵).

۵.۲. عوامل اجتماعی مؤثر بر فقرزنان

۵.۲.۱. فوت همسر

مطالعات نشان می‌دهد، فوت همسر برای زنان علاوه بر از دست دادن حامی اقتصادی، سبب انزوای آنان از خانواده همسر و حتی جامعه می‌شود که این انزوا خود، از عوامل موثر در ایجاد فقرزنان است (ر.ک. عباسپور، ۱۳۷۲).

لوپاتا^۱ پیرامون مصاحبه‌ای که با ۳۰۰ نفر زن بیوه در شیکاگو انجام داده است، ۱۰ مشکل مربوط به تنهایی آنها را مشخص نموده است که از جمله می‌توان به محدود شدن روابط اجتماعی اشاره نمود؛ این مهم خود می‌تواند شخص را از ورود به عرصه‌های اجتماعی موثر بر اشتغال‌یابی منع کرده و باعث تشدید فقرزنان در این دسته از زنان گردد.

۵.۲.۲. طلاق

گسترش آمار طلاق در جهان در حال افزایش است. نتایج بررسی‌های انجام گرفته از آمار سازمان ثبت احوال کشور و دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی طی سال‌های ۱۳۵۵ تا

1- Lopata, 1969

۱۳۸۸، نشان‌دهنده افزایش طلاق در سال ۱۳۵۵ به ویژه در مناطق شهری است. در دهه سوم بعد از انقلاب؛ یعنی از سال ۱۳۸۸ - ۱۳۸۰ نیز آمار طلاق روندی صعودی یافته به طوری که از ۹۵٪ به ۷۱٪ (در هزار) در کل کشور افزوده شده است (سازمان ثبت احوال کشور و دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و ر.ک. کلاتری روشنفکر، ۱۳۹۳: ۳۴-۵۵).

بنابر افزایش آمار طلاق در دهه سوم پس از انقلاب و سرپرستی خانوار توسط زنان نمی‌توان رشد فقر در زنان را نادیده انگاشت؛ گرچه در این گونه خانوارها، زنان باید به تنهایی و به غیر از سرپرستی اعضای خانواده و کسب درآمد و مدیریت اقتصادی خانوار، مواظبت از فرزندان، کارهای منزل و بهبود شرایط زندگی اعضای خانواده را نیز به عهده بگیرند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار، وقت کمتری برای انجام فعالیت‌های مناسب و فراهم نمودن شرایط مناسب‌تر برای اعضای خانواده را خواهند داشت. در این شرایط، زنان به علت عدم دستیابی به مهارت‌های کافی به کارهای پاره‌وقت تن می‌دهند و دچار تبعیض - که از شرایط این نوع فعالیت‌هاست - می‌گردند (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵۱).

۵.۲.۲.۱. تداخل مسولیت‌های شغلی با وظایف مادری

زنی که می‌تواند شغلی با درآمد نسبتاً خوبی به دست آورد، چون علاقه‌مند یا مجبور به پرداخت هزینه‌های مراقبت از کودک است، ممکن است به لحاظ مالی فلج شود؛ با وجود این، اگر به طور نیمه‌وقت شروع به کار کند، درآمدش کاهش می‌یابد و هرگونه احتمال پیشرفت شغلی نیز از میان خواهد رفت (گیدنز، ۱۳۸۶).

قوانین برخی از کشورها از جمله ایران، کارفرمایان را ملزم به ارائه خدمات به مادران شاغل برای جمع مسولیت‌های شغلی و مادری می‌نماید (ر.ک. قانون اساسی. ج.۱.ا). که این امر گرچه پسندیده است اما به علت داشتن هزینه‌های اجتماعی گاهی سبب می‌شود که کارفرمایان از استخدام زنان متاهل اجتناب کنند.

۵.۳. عوامل اقتصادی

۵.۳.۱. وجود تبعیض در بازار کار و پرداخت دستمزد

زنان گرچه یک سوم نیروی کار رسمی جهان را تشکیل می‌دهند، اما در کارهایی

اشتغال دارند که کمترین مزد به آنان پرداخت می‌گردد و در ازای کار مشابهی که با مردان انجام می‌دهند، سه چهارم مزد مردان را دریافت می‌کنند. عدم پرداخت مساوی دستمزدها، باعث تردید ورود زنان به بازار کار شده و در صورت ورود نیز، احساس بدی برای آنان ایجاد می‌شود (گزارش بانک جهانی، ۱۳۹۰: ۱۴).

عامل دل‌سردکننده دیگر برای اشتغال زنان، اعطای کمک هزینه‌های غیرمزدی به مردان و عدم پرداخت آن به زنان است. برای مثال در بسیاری از کشورها، فقط کارمندان مرد، کمک هزینه مسکن و آموزش فرزندان را دریافت می‌کنند (همان: ۱۴۶).

۵.۳.۲. عدم دسترسی به امکانات مادی مورد نیاز برای زنان

زنان، نیمی از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، اما با این همه، به‌ندرت مالک زمین می‌باشند و هم‌چنین به سختی می‌توانند وامی دریافت کرده و علاوه بر آن، در طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی مانند کشاورزی مورد غفلت قرار می‌گیرند (لیس تورس و روزاریو، ۱۳۷۵: ۱۰). بنابراین عدم دسترسی به امکانات رفاهی برابر و مورد نیاز زنان نیز از عوامل فقرزنانه محسوب می‌گردد.

گفتار سوم: تطبیق فقرزنانه در ایران با مؤلفه‌های عدالت اجتماعی

جامعه ایران معاصر به‌دلیل وجود نظام اسلامی و حاکمیت قوانین اسلام در طول سه دهه اخیر، می‌تواند موضوع مناسبی برای بررسی فقرزنانه با توجه به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در اسلام قرار گیرد.

۱. تعریف خطای عدالت به تساوی و تأثیر آن در فقرزنان

همان‌طور که ذکر شد، در بعضی مکاتب فکری، عدالت به تشابه و یکسانی ترجمه می‌شود اما اسلام، این تقریر و تعریف از عدالت را نمی‌پذیرد. از منظر اسلام، عدالت به‌معنای در نظر گرفتن ظرفیت، استحقاق‌ها و عدم اهمال در مورد آن‌هاست.

باتوجه به تفاوت‌های تکوینی حتمی بین دو جنس؛ که گرچه به هیچ‌وجه در اسلام، ملاک برتری و ارزش‌مندی تلقی نمی‌شود، اما برای شکل‌گیری نظام جمعی و تکمیل و

تسخیر متقابل دو جنس در سرشت‌شان نهاده شده است، عدالت اقتصادی نمی‌تواند به معنای برابری و تشابه کامل دو جنس در تمامی فرصت‌ها و مزایای اقتصادی باشد (ر.ک رودگر، ۱۳۸۶: ۱۸۰ - ۱۹۰). بر این اساس، نمی‌توان پدیده فقرزنانه که از جمله موارد عدم عدالت اجتماعی در بحث اقتصادی و وضعیت زنان در جامعه است را بر مبنای اصول، مؤلفه‌ها و سنجه‌های دیدگاه‌هایی تحلیل کرد که معیار متفاوتی در باب عدالت دارند و آن را مساوی شباهت می‌دانند.

علاوه بر اینکه تجربه جوامع غربی نشان داده است اجرای عدالت به معنای تشابه و نادیده گرفتن تفاوت‌های جنسیتی، نه تنها وضعیت بهتری برای زنان رقم نمی‌زند بلکه به فشار و ظلم مضاعف نسبت به زنان منجر می‌شود (همان: ۲۱۰-۲۱۴).

۲. خطای به‌کارگیری معیارهای غربی در سنجش میزان فقرزنانه

گرچه وجود پدیده فقرزنانه در ایران مانند سایر جوامع قابل انکار نیست اما با توجه به تفاوت‌های اسلام و مکاتب جامعه مدرن در تعریف هویت دوجنس، نقش و مسوولیت‌های متفاوت آنان در خانواده و نیز اهمیت متفاوتی که در اسلام و غرب در مورد نهاد خانواده وجود دارد، طبیعی است که نمی‌توان با معیارهای غربی به سراغ سنجش وضعیت اقتصادی و معیشتی زنان در جوامع اسلامی رفت. برای مثال، در جامعه مسلمان، مادری، به‌عنوان مهم‌ترین و پُرمسئولیت‌ترین نقش برای زنان تلقی می‌شود که مردان و نهادهای اجتماعی نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای آن شوند؛ چراکه این نقش، بایسته‌های خود را دارد و زمان زیادی از زندگی زن را به خود اختصاص می‌دهد و در بسیاری از موارد، مانع حضور جدی زن در جامعه و مشاغل اقتصادی می‌شود. لذا نمی‌توان انتظار داشت که معیشت زنان باید مانند مردان از طریق مشاغل بیرون از خانه تأمین شود.

هم‌چنین بر اساس این اصل، میزان نابرابر مشاغل زنانه و مردانه را نباید تمام علت فقرزنانه در جامعه قلمداد کرد؛ چراکه در حقیقت این عزلت‌گزینی زنان از مشاغل، به سبب اشتغال آنها به امر خطیر مادری است که جزو هنجارهای جامعه اسلامی می‌باشد.

این مسئله، نشان‌دهنده لزوم بازنگری و بررسی تک‌تک مؤلفه‌هایی است که از سوی فرهنگ غرب به‌عنوان میزان سنجش فقرزنانه در جوامع به کار گرفته می‌شود.

افزون بر نکات فوق، نکته قابل تأمل دیگر سیاست‌های حاکم بر معیارها و سنجه‌های ارائه شده از سوی فرهنگ غرب است که امروزه از سوی متفکران مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. کارشناسان، معتقدند هژمونی‌های حاکم بر نظام بین‌الملل، بسیاری از منویات اجتماعی، فرهنگی و حتی علمی خود را از طریق ارائه معیارهای مناسب با آن منویات، دنبال می‌کنند. جوامع در حال توسعه با هدف قراردادن معیارهای تعریف شده توسط استعمارگران علمی و فرهنگی و... در حقیقت بدون آنکه در یابند، راهی را طی می‌کنند که از آنها خواسته شده است. این مسئله در موضوع زنان نیز به وضوح حاکم است؛ معیارهایی که نظام بین‌الملل در باره مطلوب بودن وضعیت زنان ارائه می‌دهد، مطابق با تعاریف خودشان است و پیگیری آن به اضمحلال مبانی دینی و ملی کشورها می‌انجامد.

۳. حساسیت اجرای عدالت اقتصادی و جلوگیری از فقر در جامعه زنان

همان‌طور که ذکر شد، عدالت بستر رشد تمام فضایل و کمالات فردی و جمعی است و فقدان عدالت، آسیب‌های عمیقی را در اندیشه و رفتار افراد پدید می‌آورد. هم‌چنین عدم تحقق عدالت اقتصادی و به تبع آن، ایجاد فقر، عامل شکل‌گیری بسیاری از مفاسد و آسیب‌های اجتماعی است.

انضمام این مقدمه به این حقیقت که زنان بزرگ‌ترین نقش تربیتی را در جامعه انسانی ایفا می‌کنند، اهمیت اجرای عدالت اقتصادی در بین زنان را نشان می‌دهد. وجود فقر در بین زنان، سبب می‌شود نیمی از مریبان جامعه در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی قرار گیرند.

عدم رعایت توازن و تعدیل ثروت در خانواده - که جایگاه مهم‌ترین نقش‌های زنانه یعنی مادری و همسری است، با ایجاد روحیه ستم‌دیدگی و فشار - نقش‌های بی‌بدیل زنانه را به مخاطره می‌اندازد. بی‌شک وقتی مربی دچار اختلال شود، کل جامعه متربی متضرر می‌گردد.

از سوی دیگر، عدالت سبب ایجاد وحدت و همدلی در جامعه است. در اجتماع خانواده نیز وقتی عدالت اقتصادی در مورد زنان رعایت نشود و به عنصر مهم آن؛ یعنی زدودن فقر و تعدیل ثروت، اهمیت داده نشود، همدلی میان همسران - که رکن خانواده

به‌شمار می‌آیند - از بین می‌رود. این در حالی است که مادر، در هر خانواده، محور ایجاد همدلی بین همه افراد است.

تمام این مسائل نشان می‌دهد اگر عدالت اقتصادی و زدودن فقر، امری لازم و ضروری در جوامع است، این ضرورت در مورد زنان، دوچندان می‌شود.

۴. لزوم تحقق مجاری اقتصادی تعریف‌شده در اسلام برای زنان

دین اسلام به‌رغم یکسان‌دانستن دو جنس در اهداف کلی انسانی و تکامل بشری، به سبب تفاوت‌های حکیمانه طبیعی دو جنس، نقش و جایگاه‌های متفاوتی را در بعضی از موارد برای دو جنس، معرفی کرده است. یکی از این تفاوت‌ها، قوانین اقتصادی متفاوتی است که بر اساس نقش‌های متفاوت برای دو جنس (زن و مرد) تعریف شده است. برای مثال، اسلام وظیفه فراهم کردن امکانات رفاهی و مادی را بر عهده مردان نهاده و مردان را به پرداخت نفقه فرزندان و زنان و پرداخت مهریه زنان و اجرت‌المثل موظف نموده است (سوره بقره: ۲۳۳؛ سوره طلاق: ۶؛ سوره نساء: ۳۴) و (ر.قانون مدنی ج.۱.ا).

بر این اساس اسلام، مجاری اقتصادی و معیشتی متعددی برای زنان تعریف کرده است که در صورت اعمال آن، زن در کمال رفاه و برخورداری اقتصادی، می‌تواند به نقش‌های مهمی همسری و مادری بپردازد. این در حالی است که علاوه بر مجاری خاص فوق، امکان و جواز استفاده از مجاری کسب عام نیز از زنان سلب نشده بلکه در چارچوب شرایطی، این امکان نیز برای زنان فراهم شده است.

بنابراین، راه کارهای قانونی اسلام برای پیشگیری و مبارزه با فقرزانه، بسیار متفاوت با راه کارها و معیارهای غرب است. اکنون باید این مسأله بررسی شود که آیا این راه کارها و راهبردها در جامعه اسلامی ایران، اعمال می‌شود و زنان از مجاری فوق، بهره‌مند هستند؟ مطالعه وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور نشان می‌دهد گرچه زنان به مقتضای قانون، باید از رفاه اقتصادی از سوی پدران و همسران خود برخوردار باشند اما در بسیاری از موارد، مردان عمدتاً به خاطر مشکلات اقتصادی جامعه، قادر به برآورده ساختن این حق زنان نیستند و در بسیاری از موارد زنان مجبورند برای تأمین هزینه روزمره خود به مشاغل بیرون از خانه روی آورند.

از سوی دیگر، بیشتر به دلیل فقر فرهنگی به علاوه فقر اقتصادی، حقوق مالی اسلامی زنان همچون مهریه، اجرة المثل و مانند آن در جامعه به‌عنوان تابو تلقی می‌گردد و در فرهنگ جامعه کنونی ایران، درخواست مهریه یا اجرة المثل که حق شرعی زنان است، عملی قبیح و مذموم شمرده می‌شود که شدت قبح آن به حدی است که زنان را از طلب به‌طور کامل منصرف می‌سازد؛ گرچه ایثار و از حق گذشتن، رکن اخلاقی نظام خانواده را تشکیل می‌دهد و حفظ کیان خانواده در بسیاری از مواقع، بدون ایثار و فداکاری میسر نیست، لیکن باید توجه داشت که خالی نگه‌داشتن دست زن از مجاری معیشتی‌ای که اسلام حق او دانسته، سبب می‌شود تا وی برای رفع این کمبود، سرمایه‌گذاری بیشتر زمانی و توانی در مشاغل خارج از منزل نماید که در بسیاری از موارد، این امر با بایسته‌ها و شایسته‌های خانوادگی مطلوب اسلام سازگار نیست.

حقیقت این است که وضعیت مطلوب اقتصادی برای زنان، آن‌گاه محقق می‌شود که دست زن از مجاری مالی‌ای که اسلام برای او به‌عنوان حق مسلم، تعریف کرده، خالی نماند. این درحالی است که زنان جامعه ایران، در بیشتر موارد به سبب ضعف فرهنگی و یا مشکلات اقتصادی جامعه، از این حقوق خود محروم هستند. از سوی دیگر، در سطح اجتماع نیز در بعضی از موارد به سبب عدم توجه کافی به جنسیت آنان و گاه به دلیل اینکه از نظر قانونی مکلف به کسب درآمد برای خانواده نیستند، از فرصت‌ها و امکانات موجود باز می‌مانند؛ گرچه این مسائل در مورد تمام زنانی که به مشاغل خارج از خانه اقبال نشان می‌دهند، عمومیت ندارد اما به‌عنوان یک انگیزه و چالش برای قشر عظیمی از زنان شاغل و یا در پی شغل، باید مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی تطبیق مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در اسلام و وضعیت فقرزنانه در ایران بدین قرار است:

۱. عدالت در اسلام، به‌عنوان بستر ضروری رشد تمامی کمالات فردی و جمعی است و فقدان آن، سبب اضمحلال ارکان جامعه و فساد آن می‌شود. بنابراین، عدم رعایت عدالت از جمله عدالت اقتصادی در خانواده، ارکان خانواده و رشد فردی و جمعی

- افراد در خانواده را تهدید می‌کند. این مسئله، درباره زن - که نقش محوری و مربی در خانواده را ایفا می‌کند - دوچندان است.
۲. عدالت در اسلام، به معنای تشابه نیست. بنابراین، هرگونه تفاوت در قانون گذاری همچون قوانین اقتصادی که به موجب اسلام در قوانین کشور وجود دارد نیز نقض عدالت به شمار نمی‌آید. بلکه در بسیاری از موارد، قوانین مشابه برای دو جنس متفاوت، باعث ظلم و بی‌عدالتی می‌شود.
۳. معیارهای فمینیستی سنجش میزان فقر در جامعه زنان با توجه به اختلاف در مبانی و آموزه‌ها، قابل تطبیق و اعتماد در باره جامعه ایران نیست.
۴. گرچه وجود آموزه‌های عدالت محور در دین مبین اسلام سبب کاهش روند رو به رشد فقرزانه در ایران شده است لیکن باید توجه داشت، عدم تحقق مجاری اقتصادی مورد نظر اسلام برای وضعیت معیشت زنان، سبب گریز زنان از فقر به ساختارهایی است که جمع آنها با نقش‌های ویژه زنانه در ایران، ساده نخواهد بود.

کتابنامه

- * قرآن، ترجمه: الهی قمشاهی.
۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، به کوشش: محمد ابراهیم، قاهره.
 ۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا: مکتبه الاعلام الاسلامی.
 ۳. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
 ۴. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه.
 ۵. الحداد، کفاح (۲۰۰۳)، «زنان سرپرست»، مجله الطاهره، تهران: مؤسسه الفکر الاسلامی.
 ۶. آمار سازمان بهزیستی (۱۳۷۹-۱۳۸۰).
 ۷. بنا عرضوی، مهدی (۱۳۶۷)، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 ۸. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
 ۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۷)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۳، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۰. حسینی لرگانی، مریم و جواد صالحی (۱۳۸۹)، زنان و آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
 ۱۱. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۳)، الحیاة، قم: انتشارات دلیل ما.
 ۱۲. دشتی، محمد (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، قم: نشر مشرق.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۰)، المفردات، ترجمه: حسین خداپرست، قم: نشر نوید اسلام.
 ۱۴. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۴)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۵. رودگر، نرجس (۱۳۸۶)، تاریخچه نظریات گرایش‌ها نقد فمینیسم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۱۶. زاهدی، شمس (۱۳۸۶)، زن و توسعه، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۷. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۳)، تحلیلی بر مهم‌ترین مسائل زن و خانواده در ایران، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۱۸. سازمان ثبت احوال کشور ایران.
۱۹. سن، آمارتیا (۱۳۸۳)، توسعه یعنی آزادی، مترجم: محمدسعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
۲۰. شریف، میان محمد (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ترجمه زیدر نظر: نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۱. صالح، صبحی (۱۳۷۰)، فرهنگ نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، تهران: نشر اسلامی.
۲۲. صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ه)، اقتصادنا، بی‌جا: مرکز ابحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ عمید، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۲۵. قانون اساسی ایران.
۲۶. کلوسکو، جورج (۱۳۹۳)، تاریخ فلسفه سیاسی، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.
۲۷. کینگ، الیزابت م (۱۳۷۶)، نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی، ترجمه: غلامرضا آزاد، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
۲۸. زنان و توسعه اقتصادی (۱۳۹۰)، گزارش بانگ جهانی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)، مترجمان: میترا اصول دینی و سپیده تصدیقی، قم: ایران‌نگین.
۲۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق: سیدجواد علوی، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۳۱. محمدی، زهرا (۱۳۸۵)، زنان سرپرست خانوار، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۳۲. مدرس، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز: نشر نوبل.
۳۳. مرکز آمار ایران (۸۳-۱۳۷۶)، آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار.

۳۴. مرکز آمار ایران ۱۳۹۱.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. _____ (۱۳۸۲)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. _____ (۱۳۶۷)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. _____ (بی تا)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
۳۹. نظریور، محمدنقی (۱۳۷۸)، ارزش‌ها و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۴۰. هافمن، سول و سوزان اورت (۱۹۴۹)، زنان و اقتصاد خانواده، مترجمان: محمد دانشور کاحکی، سیاوش دهقانیان و فرخ دینی قزلی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۴۱. مگی، برایان (۱۳۸۹)، فلاسفه بزرگ، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴۲. هام، مگی (۱۳۸۲)، مدخل زنانه‌کردن فقر در فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، مترجم: فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی و فرخ قره‌داغی، تهران: نشر توسعه.
۴۳. عباس‌پور، زهرا (۱۳۷۰)، وضعیت روانی - اجتماعی همسران شهیدانی که ازدواج مجدد کرده‌اند، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد.
۴۴. شادی‌طلب، ژاله و علی‌رضا گرابی‌نژاد (۱۳۸۳)، «فقر زنان سرپرست خانوار»، پژوهش زنان، دانشگاه تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.
۴۵. غفاری، مریم (۱۳۸۲)، «چند نقشه‌بودن زنان سرپرست خانوار، فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه پژوهش زنان، ش ۵.
۴۶. مطیع، ناهید و همکاران (۱۳۷۸)، «فرصت‌های کودکان در خانواده‌های زن سرپرست»، یونیسف، مجله زنان، ش ۵۳ و ۵۴.
47. Chant, Sylvia (2006), "Re-thinking the Feminization of Poverty" in Relation to Aggregate Gender Indices, *Journal of Human Development* 7 (2): 201–220. doi:10.1080/14649880600768538.
48. Findlay, Jeanette; Wright, Robert E (September 1996), "Gender, poverty and the intra-household distribution of resources", *Review of Income and Wealth* (Wiley) 42 (3): 335–351, doi:10.1111/j.1475-4991.1996.tb00186.x. Pdf.
49. Kramarae, and Spender (eds.), *Routledge International Encyclopedia of Women* (n, vol. 1379.49.

-
50. Pressman Fuentes, Sonia (2014), "Top 18 issues challenging women today", The Shriver Report (Shriver Report Organization).
 51. Alcalda, M. Cristina (2010), *The Womaen In The Violence*, Vander built University press.
 52. Wilcox puala (2006), *surviving domestic violence, gender, poverty and...*, palgarva macmillan.
 53. Navak, Michael and Adamz Puala (2015), *Social Justice Isnt What you think it is*, Elizabeth shaw.
 54. Loreta Capheart, *Social Justice, Theories, Issues, and Movement*, Dragan Milovanovic, 2207.